

درسهایی در تاریکی

زندگی پر از معماها و فراز و نشیبها است؛ بطوریکه بعضی وقتها همه چیز به نظر نا معلوم می رسد. در زندگی ما مسیحیان نیز سختی ها و مشکلاتی از قبیل، وضعیت بد مالی، شکست در یک رابطه، از دست دادن عزیزی و غیره پیش می آید که باعث بوجود آمدن خیلی سوالها و چراها می شود و ما را به حدی نا امید می گرداند که نظرمات نسبت به همه چیز منفی می گردد و آینده خود را در تاریکی می بینیم.

ما فکر می کنیم که همه چیز را بطور دقیق می دانیم، درسهای خود را یاد گرفتیم و از همه فرمولها ها اطلاع کافی داریم. ولی باز خود را در افسردگی عمیق احساس می کنیم.

بیشترین سوال مشترک که از شبانان کلیسا و خادمین خدا پرسیده میشود، با کلمه " چرا- " شروع می شود.

چرا دختری کوچک و شیرین باید در این سن کوچکی از سرطان بمیرد؟ چرا من این کودک را نتوانستم به دنیا بیاورم؟ چرا با وجود این ازدواج موفق که داشتیم، خانم مرا ترک کرد؟ ولی بهترین سوالی که ما باید پرسیم، چگونه است، نه چرا. عکس العمل ما در مقابل تاریکی های زندگی چه طور باید باشد؟ وقتی که هیچ چیز به نظر منطقی نمی رسد، ما چه کار باید بکنیم.

" کیست از شما که از خداوند می ترسد و آواز بنده او را می شنود؟ هر که در ظلمت سالک باشد و روشنایی ندارد، او به اسم یهوه توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند. " (اشعیا ۵۰ : ۱۰)

1. تجربه عبور از تاریکی های زندگی می تواند برای هر مسیحی وجود داشته باشد.

بعضی از مسیحیان این پیغام اشتباه را از مسیحیت درک کردند که پیروی از عیسی مسیح آنها را ثروتمند می سازد و یا آنها هیچ مشکل و یا بیماری در زندگی خود نخواهند داشت. اگر چه ما در عیسی مسیح زندگی شیرین و با هدفی را خواهیم داشت، ولی مثل همه مردم با مشکلات روبرو خواهیم شد. فرقی که ما مسیحیان با دیگران خواهیم داشت، این است که در تمام سختی ها قوت ما عیسی مسیح است. در کتاب مقدس خیلی از اشخاصی مثل ایوب بودند که از تاریکی ها عبور کردند. و در کتاب ایوب می خوانیم او که به عنوان شخص صالح و خدا ترس اشاره شده، با چه سختی هایی مواجه بود.

امروز هم مسیحیانی که خداوند از طریق آنها کارهای بزرگی انجام می دهد نیز از چنین سختی ها و تاریکی ها می گذرند تا درسها و تجربه هایی که فقط در تاریکی می توان فهمید، آنها را کسب کنند. ایوب هم با تمام این مشکلات گفت: من این را نمی فهمم.

" او عزت و اعتبار مرا از بین برد و هر چه که داشتم از من گرفته. از هر طرف مرا خرد نموده و نهال آرزوهای مرا از ریشه کنده است. " (ایوب 19 : 8)

پولس رسول می فرماید:

" از هر طرف تحت فشاریم، ولی خرد نمی شویم. گاهی دچار شک و تردید می شویم، اما تسلیم ناامیدی نمی گردیم. آزار می بینیم، اما هیچ وقت تنها نیستیم. زمین می خوریم ولی نابود نمی شویم. " (2 قرنتیان 4 : 8)

اگر شما داستان قدیسین بزرگ را بخوانید، تقریباً همه آنها از تجربه تاریکی عبور کردند.

در قسمت زیر شهادت خواهر تاکوش را می خوانیم که چگونه با کمک خداوند تجربیات و درسهای بسیار مفیدی را که در زمانهای تاریکی بود، یاد گرفت.

او در سن نو جوانی قلبش را به خداوند داد و برای خدمت مفیدتر دعا می کرد که با یک خادم خداوند ازدواج کند. تقریباً یک سال بعد از ازدواجش با برادر هیک، به شهر گرگان، در شمال ایران منتقل شده، خدمت خود را شروع کردند. و در آنجا تجربیات زیادی یاد گرفتند و باعث شد که به خداوند بیشتر نزدیک شوند. یکی از آنها احساس تنهای بود، دور از ایمانداران و محل سکونت قبلی خود که همه آرامنه بودند به شهری رفته بودند که تقریباً هیچ ارمنی و ایماندارانی نبود.

مدتی بعد از تاسیس کلیسا، فشار های خیلی زیادی از گروه های مختلف بر آنها بود. نامه های تهدید آمیز و فشار های دیگری بودند که لذتبخش نبود ولی در همان موقع بود که خداوند با آنها صحبت کرد که "من با شما هستم و شما تنها نیستید". از لحاظ مالی نیز در احتیاج و تنگی بودند و بی پولی را لمس کردند. ولی ایمانشان سست نشد بلکه بیشتر آموختند که به خداوند تکیه کنند.

در شهر گرگان و در تنهاییهایشان خداوند به آنها یک هدیه داد، اولین فرزند پسر که باعث خوش حالی آنها گردید. ولی طولی نکشید که با یک خانواده میسیونر و در یک سفر بشارتی چند روزه که از گرگان به تهران رفته بودند، در راه برگشت تصادف وحشتناکی اتفاق افتاد که پسر 6 ماهه آنها همراه با سه فرزند دوستشان در این سانحه فوت شدند. و همچنین برادر هایک خواهر و تاکوش هم صدمه زیادی دیده بودند که به مدت 2 ماه در بیمارستان بستری بودند.

پایه های خواهر تاکوش به طرز فجیحی شکسته شده بود، بطوریکه 20 تکه شکستگی در قسمت زانو و 2 تکه در پای دیگر داشت. برادر هایک هم یکی از پاهایش و کمی در قسمت صورتش شکستگی داشت که تمام مدت باند پیچی شده بود و دهانش فقط به اندازه یک نی باز بود که می توانست غذاهای آبکی و مایعات بخورد.

ولی با تمام این سختیها آنها ایمانشان را از دست ندادند و بر عکس بیشتر و بیشتر به خداوند چسبیده و تکیه کرده، هیچ شک نداشتند که خداوند نیکو، امین و پر از محبت است. و در همان بستر بیماری برادر هایک که دستهای صدمه ندیده بود، گیتار می نواخت و خواهر تاکوش هم سرود می خواند. و این باعث خوشحالی دوستانی بود که تسلی خدا را در ایشان می دیدند.

خواهر تاکوش زندگی را به عنوان دانشگاه عملی خدا می نامد که در آن خیلی درس ها وجود دارد. بعضی از درس ها را در گریه و زاری و شب زنده داری، در سختی ها ولی بعضی درس ها را در راحتی یاد می گیریم.

بعد از تمامی تنهای ها و یادگیری درس ها ایشان بیشتر مطمئن شد که خداوند همیشه با او هست و حتی در زمان بیماری و از دست دادن فرزند و در تنهای هم خداوند ما را ترک نمی کند و در کنار ما است. و یاد گرفت که در تاریکی ها ایمانش را از دست ندهد، بلکه بیشتر به خداوند بچسپد و به او تکیه کند.

آنها بعد از مرخصی از بیمارستان دوباره به خدمت خدا ادامه دادند و باز خداوند به آنها فرزندان هدیه کرد. (ادامه داستان خواهر تاکوش را در نکته بعدی بخوانید.)

2. ایمانی که در روشنایی متولد شده، در تاریکی های زندگی رشد کرده نمایان می شود.

چه موقع فکر می کنید که از لحاظ روحانی رشد کرده اید؟ وقتی که در سختی ها، مشکلات و در تاریکی بودید یا وقتی که همه چیز به خوبی پیش می رفت و شما هم در روشنای خود را احساس می کردید؟ این مثل ظاهر کردن فیلمهایی می ماند که در تاریک خانه و در تاریکی ظاهر می شوند. بیابید تجربیات خوب و درس هایی که با عیسی مسیح در روشنایی یاد گرفتیم، در تاریکی های زندگی به آنها شک نکنیم. آزمون شخصیت مسیحی ما در این است که در تاریکی چگونه عکس العمل و رفتاری از خود نشان می دهیم، نه این که در روشنایی و وقتی که همه چیز خوب است.

ادامه داستان خواهر تاکوش.....

وقتی که برادر هایک را به قتل رساندند، با مرحله دیگری از تاریکی ها روبرو شد.

او همیشه احساس می کرد که در دستس یک گلی داشت و می خواست آن را به سوی آنهایی که برادر هایک را آنطور به قتل رساندند پرت کند. و نمی توانست برای دشمنانش دعا خیر کند. ولی از لحاظ دیگر خداوند از بالا تسلی می داد، وجود ایمانداران و مومنینی که اطرافشان را احاطه کرده بودند و همچنین دریافت بیش از 2 هزار کارت و نامه از کشورهای مختلف، تسلی بخش بود. ولی هنوز از حس تنفر، کینه و انتقام جویی آزاد نشده بود، تا اینکه خداوند با کلامش با او صحبت کرد. قبلاً این آیات را بارها و بارها خوانده بود، ولی این بار خداوند به طور دیگری با قلبش صحبت کرد.

" شنیده اید که: 'همسایه ات را دوست بدار و با دشمن خویش دشمنی کن.' اما من به شما می گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانی که به شما آزار می رسانند دعا کنید. " (متی 5: 43_44).

خواهر تاکوش تصمیم گرفت و خواست که از این حس کینه و انقام جویی آزاد شود. به عنوان یک مسیحی خواست که خدارا اطاعت کند. او همه چیز را به خداوند سپرد و از آن پس تصمیم گرفت که برای دشمنانش دعا کند.

در همان لحظه احساس کرد که از همه آن چیز های بد آزاد و راحت شد. چون نمونه او برای بخشش خود عیسی مسیح بود. خواهر تاکوش از این تجربه اینچنین ما را تشویق می کند: "او که مارا بخشید، پس ما هم با ید هم دیگر را ببخشیم، حتی اگر حق ما باشد. وقتی که می بخشیم خودمان آزاد می شویم و به خاطر خودمان هم که شده باید ببخشیم. وقتی که می بخشیم و به خداوندی که عادل، قادر مطلق و قدوس است واگذار می کنیم، می دانیم که او آگاه مطلق است، حالا او انتقام می گیرد یا نه، به ما مربوط نیست.

ایشان بعد از بخشش، درسهای دیگری را نیز یاد گرفت که یکی از آنها شکر گزاری بود، یعنی در وضعیتی خدارا باید شکر کرد.

"هرچند درخت انجیر شکوفه نیاورد و انگور در تاک نروید، محصول زیتون از بین برود و کشتزارها غله بار نیاورند، گله‌ها در چراگاه تلف شوند و طویله‌ها از رمه خالی بمانند، باز هم خوشحال و شادمان خواهیم بود، زیرا خداوند نجات‌دهنده من است." (حقوق 3 : 17 - 18).

این آیه ما ایمانداران را تشویق می کند در هر شرایطی که هستیم او را شکر کنیم.

3. به خداوند اعتماد کنید.

"هر که در ظلمت سالک باشد و روشنایی ندارد، او به اسم یهوه توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند." (اشعیا 50 : 10)

ما با وعده‌ها زیست می کنیم نه با توضیحات. از خداوند نخواهید که همه چیز را به شما توضیح دهد. آنچه برای ما نا مفهوم است به این معنی نیست که واقعاً بی معنی و بدون منطق است، و یا همیشه بدون مفهوم خواهد ماند. به توکل و اطاعت کردن از خداوند ادامه دهید.

وقتی که در دعا، در بشارت کلام خدا، خدمت پرستش در کلیسا یا در خدمات گوناگون هستید، و مشکلات و تاریکی‌ها می آیند، تسلیم آنها نشوید بلکه به دعا کردن، بشارت دادن و خدمت کردن با اعتماد به او ادامه دهید. نگاه خود را به او بد و زید و به او تکیه کنید.

در کتاب ایوب، او می گوید: "ای کاش می توانستم تو را ببینم، و جواب سوالاتم را از تو بگیرم. ولی کتاب ایوب بدون دریافت پاسخ سوالاتش به پایان می رسد. ما با داشتن کتاب ایوب می دانیم که برای او چه اتفاقاتی افتاده. ولی او گرچه کتاب ایوب را نداشت در آخر می گوید:

"اگرچه مرا بکشد، برای او انتظارخواهم کشید." (ایوب 13: 15).

ایوب کشف کرد که نه منطق، بلکه رابطه مهمتر است. اگر تا به حال در زندگیتان تاریکی‌ها نداشته اید، نگران نباشید آنها خواهند آمد. زمانی خواهد رسید که نه فقط خداوند را احتیاج خواهیم داشت، بلکه تنها او برای ما کافی خواهد بود.

4. در تاریکی چیزهایی را می توانیم ببینیم که در روشنای قابل رویت نیستند.

"ما او را خوار شمردیم و طرد کردیم، و او متحمل رنج و درد شد. کسی نمی خواست حتی به او نگاه کند، ما او را نادیده گرفتیم، مثل اینکه اصلاً وجود نداشت. او متحمل مجازاتی شد که حق ما بود، و او دردهایی را تحمل کرد که می بایست ما تحمل می کردیم. و ما پنداشتیم که درد و رنج و زحمت‌های او مجازاتی از جانب خدا بود." (اشعیا 53 : 3 - 4)

تاریکی در خود گنج‌های را دارد. وقتی که کتاب مقدس به تاریکی اشاره می کند، آنرا به عنوان نشانه شرارت استفاده می کند. بعضی اوقات به عنوان نشانه سردرگمی و بعضی اوقات به عنوان گنج‌های تاریکی.

در اشعیا 45 : 3، خداوند به پادشاه ایران کوروش می گوید: "خضانه تاریکی را به تو عطا می کنم. بعضی چیزها هستند مانند ستارگان که فقط در تاریکی می توان دید. اگر تاریکی نمی شد، ما نمی توانستیم آنها را ببینیم و خدا را برای وجود آنها شکر کنیم.

در روز روشن ما چیزهای نزدیک را می توانیم ببینیم، ولی در تاریکی ستارگان دور را مشاهده می کنیم. در روشنایی واضحتر می بینیم و در تاریکی فراتر. در روز افکار ما مشخصتر است، ولی افکار بسیار عمیق را در شب داریم. در تاریکی وسوسه می شویم تا خود آتشی ایجاد کنیم تا از آن وضعیت خلاصی یا بیم.

در تاریکی وسوسه می شویم تا خود آتشی ایجاد کنیم تا از آن وضعیت خلاصی یا بیم. اگر زندگی مسیحی خود را در روشنایی به سر می برید، و تاریکی می آید بدانید که خداوند اجازه می دهد تا روشنایی برداشته شود. یکی از اشخاص در کتاب مقدس که سعی کرد آتش خود را خودش روشن کند ابراهیم بود.

خدا وعده داده بود که از طریق سارا به او فرزندی خواهد داد، ولی ابراهیم بعد از گذشت زمان ها سعی کرد از طریق حاجر آتش خود را روشن کند. پس او با حاجر خوابید تا به آن وعده خداوند برسد.

5. اگر آفتاب زندگی شما فرو رفته است، باز طلوع خواهد کرد.

"خداوند قادر به من آموخته است چه بگویم، تا بتوانم خستگان را توانایی بخشم. هر صبحگاه مرا مشتاق می سازد تا به تعالیم او گوش دهم".
(اشعیا 50 : 4)

اگر الان در تاریکی باشید، بدانید که روزی بهتری در پیش است. به خداوند تکیه کنید، آتش خاموش شده را سعی نکنید خودتان روشن کنید، به او اطمینان کنید. و خواهید دید که هر اشک شما به مروارید و هر رنجش شما به هلولیا تبدیل خواهد شد، و هر جلجتایی به رستاخیز تبدیل خواهد گشت. صبح شما فرا خواهد رسید.

" نور برای راستان در تاریکی طلوع می کند. او کریم و رحیم و عادل است. " (مزامیر 112 : 4)
" غضب او فقط یک لحظه است، اما رحمت او ابدی است. اشکهای شبانه، صبح شادی در پی خواهد داشت. " (مزامیر 30 : 5)

اگر امروز شما به عیسی ایمان ندارید، یک تاریکی دیگر وجود دارد. آنها که به او ایمان ندارند و نمی آورند به تاریکی ابدی خواهند رفت. بدون عیسی آفتاب زندگی هرگز طلوع نخواهد کرد.